

تعاملات اجتماعی مطلوب در آموزه‌های امام رضا^(ع) با تأکید بر نامه حضرت به عبد العظیم حسنی^(ع)

علی سروری مجد^۱

تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۲۴
تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۲۴

چکیده

یکی از موضوعات مهم و کاربردی در زندگی اجتماعی، نوع تعامل و رفتارهای متقابل میان انسان‌هاست. قرآن و عترت به عنوان منابع اصیل اسلامی سرشار از آموزه‌های ارزنده درباره نحوه تعامل انسان‌ها با یکدیگر در مسائل گوناگون است. فرمایش‌ها و مکاتبات امام رضا^(ع) به عنوان امام معصوم که منصوب پروردگار و ملهم از علوم و حیانی است؛ تکیه‌گاه محکم و استواری برای شناخت و عمل به این آموزه‌های الهی است.

این پژوهش در صدد پاسخگویی به این پرسش اصلی است که مولفه‌های اصلی در تعاملات اجتماعی در آموزه‌های رضوی با تأکید بر نامه حضرت به عبد العظیم حسنی^(ع) چیست؟

آنچه در این مقاله تحلیل شده شامل مواردی است که با مراجعه مسئله محورانه به قرآن و روایات معتبر معصومان به ویژه فرمایش‌ها و سیره عملی امام رضا^(ع) بوده است؛ هرچند این پژوهش در ارائه این مؤلفه‌ها قائل به حصر نیست. بر این اساس مؤلفه‌های اصلی در تعاملات اجتماعی عبارت است از: سلام کردن و تحیت، راستگویی، امانتداری، ترک جدال، احسان، محبت، به دیدار یکدیگر رفتن، همدلی، پرهیز از تفرقه.

واژه‌های کلیدی:

تعاملات اجتماعی، قرآن، امام رضا^(ع)، عبد العظیم حسنی^(ع).

مقدمه

زندگی در دنیای پرمخاطره امروز آن هم با پیچیدگی‌ها و گسترش روزافزون آن، نیازمند پناهگاه امن و مطمئنی است که انسان را به بهترین راه و روشن‌ترین افق رهنمون شود. آموزه‌های قرآن و سیره اهل بیت^(ع) چون مصدر و حیانی دارد و با عقل و فطرت بشر سازگارست، از هرگونه خطا و کاستی مصون است و با نیازهای بشر هماهنگی دارد. این مقاله درصدد پاسخ‌گویی به این دغدغه است که قرآن کریم و سیره اهل بیت^(ع) به ویژه تعالیم رضوی^(ع) چه راه‌هایی را برای زندگی بهتر و تعاملات اجتماعی شایسته‌تر معرفی می‌کند؟ در این باره صاحبان کتب روایی ارزشمندی به جمع‌آوری و دسته‌بندی روایات اخلاقی امام رضا^(ع) مبادرت ورزیده‌اند. کتاب مجموعه مقالات مطالعات خانواده در سیره رضوی از منشورات بنیاد امام رضا^(ع) به نکات مهمی درباره ازدواج موفق، شیوه همسر‌داری و تربیت کودک در سیره رضوی پرداخته است. نوآوری این پژوهش شناسایی و تحلیل مؤلفه‌های اصلی در تعاملات اجتماعی است که این مؤلفه‌ها در قرآن و فرهنگ رضوی بررسی کرده است.

کلیات

مراد از تعاملات اجتماعی (Social interactive behaviors) هرگونه رفتارهای متقابل افراد جامعه است که ناشی از انگیزه‌های درونی آنان است و به صورت عادت و ملکه درآمده باشد.

درباره واژه «فرهنگ» فرهنگ معین می‌نویسد: «فرهنگ» مرکب از دو واژه «فر» و «هنگ» به معنای ادب، تربیت، دانش، علم، معرفت، آداب و رسوم

است (معین، ۱۳۸۷: ذیل واژه فرهنگ). فرهنگ مجموعه‌ای از باورها، انگیزه‌ها، ارزش‌ها، آداب و رسوم است که در جامعه نهادینه شده و دارای مرز مشخص و قابل انتقال از نسلی به نسل دیگر یا از جامعه‌ای به جامعه دیگر است.

فرهنگ رضوی مجموعه آموزه‌های امام رضا(ع) و پدران پاک و معصومش تا پیامبر اکرم(ص) در حکمت نظری و عملی است. این تعالیم، همتای آموزه‌های قرآن کریم، مبین آیه‌ها و تجسم عینی و عملی آن است. از آن جا که امامان(ع) نور واحدند (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۵۸؛ صفار، ۱۴۰۴ ق: ۵۷؛ ابن رستم طبری، ۱۴۱۵ ق: ۶۳۰) گفتار و رفتار امام رضا(ع) جدای از سایر معصومان نیست؛ بلکه در یک منظومه هماهنگ و به هم پیوسته قرار دارد. بنابراین، مجموعه آموزه‌های قرآن و عترت را با تأکید بر گفتار و رفتار امام رضا(ع) «فرهنگ رضوی» می‌نامیم؛ فرهنگی که امام رضا(ع) با حکمت و تدبیر از آن پاسداری کرد و در آن راه به شهادت رسید.

فرهنگی که آدمی را در جاذبه هدف اعلای حیات به تکاپو وامی‌دارد و تمدن اصیل را برای بشریت به ارمغان می‌آورد. این تمدن اصیل جز در پرتو امامت عترت پاک پیامبر اکرم(ص) تحقق پیدا نمی‌کند. امام رضا(ع) «امام» را پدر رئوف امت می‌شمارند: «امام ابر پر باران و باران پر برکت است، خورشید درخشان و زمین گسترده است. او چشمه جوشان و باغ و برکه است. امام امینی است همراه، پدری است مهربان، برادر تنی و در مصائب پناه بندگان است» (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۴۵۰) به فرموده امام رضا(ع)، امام نه تنها داناترین، حکیم‌ترین، متقی‌ترین، بردبارترین، شجاع‌ترین، با سخاوت‌ترین و عابدترین مردم است؛ بلکه از پدر و مادر

آنان به خودشان مهربان تر است.^۱

جناب عبدالعظیم حسنی^(ع) فرزند عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن امام حسن مجتبی^(ع) است. ایشان از اصحاب امام هشتم^(ع)، نهم^(ع) و دهم^(ع) به شمار می رفت. و به ویژه نزد امام دهم^(ع) منزلتی رفیع داشت. به طوری که براساس روایت منقول از آن حضرت^(ع) برای کسی که نتواند به زیارت سید الشهداء^(ع) برود؛ امید است زیارت عبدالعظیم حسنی^(ع) ثواب زیارت سید الشهداء^(ع) برای او داشته باشد: «لو زرت قبر عبد العظیم عندکم لکنت کمن زار الحسین صلوات الله علیه» (نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۴: ۴۰۶). عبدالعظیم حسنی^(ع) به فرمان امام هادی^(ع) از سامراء به ری هجرت کرد و در سال ۲۵۰ ق درگذشت. (کجوری، ۱۲۹۶: ۴۰۲) همزمانی این تاریخ با دوران خلافت «المعتر» درست به نظر نمی رسد؛ چراکه خلافت وی در سال ۲۵۲ آغاز می شود. (رک: ملکی میانجی، ۱۳۸۳: ۱۶۴)

متن نامه امام رضا^(ع) به جناب عبد العظیم حسنی^(ع) از این قرار است:

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاءِ^(ع) قَالَ يَا عَبْدَ الْعَظِيمِ «أَبْلُغْ عَنِّي أَوْلِيَاءِي السَّلَامَ وَقُلْ لَهُمْ أَنْ لَا يَجْعَلُوا لِلشَّيْطَانِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ سَبِيلًا وَهُمْ بِالصِّدْقِ فِي الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَهُمْ بِالسَّكُوتِ وَتَرْكِ الْجِدَالِ فِيمَا لَا يَعْنِيهِمْ وَإِقْبَالِ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ وَالْمُزَاوَرَةِ فَإِنَّ ذَلِكَ قُرْبَةٌ إِلَيَّ وَلَا يَشْتَغَلُوا أَنْفُسَهُمْ بِتَمْزِيقِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا فَإِنِّي أَلَيْتُ عَلَى نَفْسِي إِنَّهُ مِنْ فَعَلِ ذَلِكَ وَاسْخَطَ وَلِيًّا مِنْ أَوْلِيَائِي دَعَوْتُ اللَّهَ لِيُعَذِّبَهُ فِي الدُّنْيَا أَشَدَّ الْعَذَابِ وَكَانَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ* وَعَرَفَهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لِمُحْسِنِهِمْ وَتَجَاوَزَ عَنْ مُسِيئِهِمْ إِلَّا مَنْ أَشْرَكَ بِهِ أَوْ آذَى وَلِيًّا مِنْ أَوْلِيَائِي أَوْ أَضْمَرَ لَهُ سُوءًا فَإِنَّ

۱. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَاءِ^(ع) قَالَ لِلْإِيمَانِ عَلَامَاتٌ يَكُونُ أَعْلَمُ النَّاسِ وَأَحْكَمُ النَّاسِ وَأَتْقَى النَّاسِ وَأَعْلَمُ النَّاسِ وَأَشْجَعُ النَّاسِ وَأَسْخَى النَّاسِ وَأَعْبَدُ النَّاسِ وَ يَكُونُ أَوَّلَى النَّاسِ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَشْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أَمْتَاهِهِمْ وَ يَكُونُ أَشَدَّ النَّاسِ تَوَاضَعًا لِلَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ يَكُونُ أَخَذَ النَّاسِ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ وَ أَكْفَى النَّاسِ عَمَّا يَنْهَى عَنْهُ وَ يَكُونُ دَعَاؤُهُ مُسْتَجَابًا حَتَّى إِنَّهُ لَوْ دَعَا عَلَى صَخْرَةٍ لَانْتَشَقَّتْ بَصْفَتَيْنِ وَ يَكُونُ عِنْدَهُ سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ سَيْفُهُ دُونَ الْفَقَارِ وَ يَكُونُ عِنْدَهُ صَحِيفَةٌ يَكُونُ فِيهَا أَسْمَاءُ شِيعَتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (ابن بابويه، ۱۴۱۳ ق، ج ۴: ۴۱۸-۴۱۹).

اللّٰهُ لَا يَغْفِرُ لَهُ حَتَّىٰ يَرْجِعَ عَنْهُ فَإِنْ رَجَعَ وَإِلَّا نَزَعَ رُوحَ الْإِيمَانِ عَنْ قَلْبِهِ وَخَرَجَ عَنْ وَلَايَتِي وَلَمْ يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ فِي وَلَايَتِنَا وَأَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ ذَلِكَ؛ به دوستانم (شیعیان) سلام برسان و به آنان بگو برای شیطان به سوی خودشان راهی قرار ندهند. آنان را به راستگویی و امانتداری فرمان ده؛ و ایشان را به سکوت و ترک جدال در آنچه که سودمند نیست؛ امر کن! ایشان را به توجه به هم و دیدار یکدیگر دعوت کن؛ که این امر باعث نزدیک شدن به من است. بر مؤمنان است که به پراکندگی و تفرقه نسبت به هم نپردازند؛ چرا که من سوگند خورده‌ام که هر که اینچنین کند و دوستان (شیعیان) مرا به خشم آورد؛ از خدا می‌خواهم که او را در دنیا به شدیدترین عذاب دچار کند؛ و در آخرت از زیانکاران باشد...» (مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۴۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱: ۲۳۰؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۹: ۱۰۲)

۱. سلام و تحیت

یکی از دستورات مهم اسلام در تعاملات اجتماعی، سلام کردن مسلمانان به یکدیگر در زمان ملاقات با هم است. این تدبیر الهی به منظور ایجاد صمیمیت و محبت انسان ها به یکدیگر است.

سلام از ریشه سلم و به معنای سلامت و جدا بودن از آفت های ظاهری و باطنی و داشتن آرامش، صلح و امنیت است. هرگاه شخصی به دیگری تحیت می گوید، در واقع برای او دعا کرده است و محتوای دعای او این است که خدایا برای این شخص حیات دنیوی و اخروی قرار بده.

به فرموده قرآن کریم پیامبر اکرم^(ص) اسوه حسنه برای انسان هاست^۲. هیچ کس نتوانست در سلام کردن بر پیامبر^(ص) سبقت بگیرد. سلام کردن در سر آغاز ملاقات مسلمانان با یکدیگر، حاکی از امنیت، آرامش، صلح و صفای آنان در تعامل با یکدیگر است.

از نظر فقهی سلام کردن مستحب و پاسخ آن واجب است: «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، به آنها بگو: «سلام بر شما! پروردگارتان، رحمت را بر خود لازم شمرده است؛ تا هر کس از شما کار بدی از روی نادانی انجام دهد؛ سپس توبه و اصلاح و جبران نماید، مشمول رحمت خدا شود؛ زیرا او آمرزنده و مهربان است.» (الأنعام، ۵۴)

مسلمان از نظر اخلاقی موظف است کارها و رابطه‌ها را با سلام آغاز کند. پیامبر اسلام^(ص) با لحنی خطاب آلود فرمود: «مَنْ بَدَأَ بِالْكَلامِ قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا تُجِيبُوهُ؛ اگر کسی قبل از سلام سخن بگوید، جواب او را ندهید.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۶۴۴؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۳: ۳) سیره حضرات معصومین^(ع) در برخورد با مسلمانان حتی در آغاز خطبه‌ها و سخنرانی‌ها یا شروع نامه‌ها با سلام همراه بوده است. امام رضا^(ع) در آغاز نامه ارزشمندشان به جناب عبد العظیم حسنی^(ره) نامه را با سلام آغاز می‌کنند: «قَالَ يَا

۲. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا؛ به یقین برای شما در زندگی پیامبر خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز بازپسین دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.» (الأحزاب، ۲۱)

تعاملات اجتماعی مطلوب برگرفته از نامه امام رضا(ع) به عبد العظیم حسنی(ع) ❖ ۲۱۷

عَبْدَ الْعَظِيمِ أَبْلَغَ عَنِّي أَوْلِيَّائِي السَّلَامَ...» (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۲۴۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۱، ۲۳۰؛ نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۹: ۱۰۲)

حتی خداوند در وصف ورود فرشتگان به حضور حضرت ابراهیم^(ع)، ورودشان را همراه با سلام بیان می‌کند: «وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ؛ فرستادگان ما [فرشتگان] برای ابراهیم^(ع) بشارت آوردند؛ گفتند: «سلام!» او نیز گفت: «سلام!» و چندان درنگ نکرد که گوساله بریانی برای آن‌ها آورد.» (هود، ۶۹)

بدیهی است این آموزشی است از جانب پروردگار به مؤمنان، برای آغاز هر گونه ملاقات و دیدار یکدیگر

گفت و گوی بهشتیان خالی از سخن لغو و دروغ و در عوض سراسر سلم و آرامش است:

«لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا - إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا؛ در آن جا نه لغو و بیهوده‌ای می‌شنوند نه سخنان گناه آلود تنها سخنی که می‌شنوند «سلام» است «سلام». (الواقعة، ۲۶ و ۲۵)

«أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا؛ آری، آن‌ها هستند که در برابر شکیبایی شان درجات عالی بهشت به آنان پاداش داده می‌شود؛ و در آن، با تحیت و سلام روبه‌رو می‌شوند.» (الفرقان، ۷۵)

بدیهی است سلام کردن مطلوب همراه با خوش رویی و نرم خویی است؛ نه عبوسی یا خشونت و یکی از راه‌ها برای تقویت دوستی و برادری، خوش رویی با دیگران است. «گشاده رویی با مردم ضرورتاً بدین معنا نیست که همه مشکلاتمان حل شده و چون از هر گرفتاری رها شده‌ایم؛ چنین شاد و خوشحال با آنان روبه

رو می‌شویم بلکه در واقع مهم نوع برخورد ما با مشکلات است.» (نصیری، ۱۳۹۲: ۲۲۴). امیرمؤمنان^(ع) در بیان اوصاف مؤمن به جناب همام می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ هُوَ الْكَيْسُ الْفَطِنُ بَشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حَزْنُهُ فِي قَلْبِهِ...؛ انسان مؤمن زیرک و باهوش است؛ چهره اش خوش رو و اندوهش در قلبش قرار دارد.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۲۲۶)

حُسن خلق و تعامل نیکو با مردم آن قدر ارزشمند است که امام رضا^(ع) به نقل از جد بزرگوارشان رسول خدا^(ص) می‌فرماید: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ؛ چیزی در میزان (اعمال) سنگین تر از حُسن خلق نیست.» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۷)

سلام کردن همراه با خوش رویی، یکی از مصادیق حُسن خلق است؛ و حُسن خلق نه تنها دارای آثار معنوی بلکه موجب رفاه مادی و افزایش روزی نیز می‌شود. در بازار کسب و کار به وسیله اخلاق خوب می‌توان جلب اعتماد مردم نمود و از این طریق به کار خود رونق بخشید و درآمد بیشتری کسب نمود.» (فعالی، ۱۳۹۱: ۲۵۶)

کلمه «سلام» در قرآن ۴۶ بار تکرار شده است. این تعداد، بیانگر اهمیت بسیار زیادی است که اسلام به برقراری آرامش و صمیمیت در برخوردهای اجتماعی می‌دهد.

نمونه‌هایی از گزارش‌ها و دستوره‌های قرآن که حاکی از اهمیت سلام است به این شرح است: سلام یکی از نام‌های زیبای خداست (الحشر، ۲۳)، شب قدر سلام است (القدر، ۵)، هنگام ورود به خانه سلام بکنید،^۲ مؤمنین به پیامبر^(ص) سلام

کنند، (الاحزاب، ۵۶) پیامبر^(ص) به مؤمنان سلام کند، (الانعام، ۵۴) سلام اعراف به بهشتیان، (الاعراف، ۴۶) تحیت خوبان در بهشت سلام است، (یونس، ۱۰، ابراهیم، ۲۳، الاحزاب، ۴۴) خداوند به دارالسلام دعوت می‌کند، (یونس، ۲۵) کشتی نوح^(ع) با سلامتی و برکت فرو نشست، (هود، ۴۸) فرشتگان به ابراهیم^(ع) و ابراهیم^(ع) به آن‌ها سلام داد، (هود، ۶۹ و الذاریات، ۲۵ و الحجر، ۵۲) به خاطر صبرتان و به هنگام ورود بهشت بر شما سلام باد، (الرعد، ۲۴) فرشتگان به بهشتیان سلام می‌دهند (الحجر، ۴۶)، فرشتگان به پاکان در بهشت سلام می‌دهند، (النحل، ۳۲) خداوند به عیسی بن مریم^(ع) سلام داد، (مریم، ۱۵ و ۳۳) ابراهیم^(ع) به پدر کافرش سلام کرد (مریم، ۴۷)، سلام بر کسی که راه هدایت پیشه کند (طه، ۴۷)، بهشتیان به اهل لغو سلام می‌دهند (القصص، ۵۵)، رب رحیم به اهل بهشت سلام می‌دهد (ص، ۵۸)، سلام خدا بر نوح^(ع) (الصافات، ۷۹)، سلام خدا بر ابراهیم^(ع) و موسی^(ع) و هارون^(ع) و آل یاسین چون که اهل احسانند (الصافات، ۱۰۹ و ۱۲۰ و ۱۳۰) نگهبانان بهشت به اهل آن با سلام خوش آمد می‌گویند (الزمر، ۷۳)، پیامبر^(ص) از نامؤمنان گذشت و سلام داد (الزخرف، ۸۹) اصحاب یمین به اصحاب یمین در قیامت سلام می‌دهند (الواقعه، ۹۱).

پاسخ گویی به سلام باید نیکوتر و کامل تر باشد: «إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا؛ هر گاه به شما تحیتی گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید؛ یا لا اقل به همان گونه پاسخ گویند. خداوند حساب همه چیز را دارد.» (النساء، ۸۶)

در ذیل آیه شریفه: «وَإِذَا حُيِّتُمْ...» از امام باقر و امام صادق^(ع) نقل شده که فرمودند: مراد از تحیت در آیه شریفه «سلام» و سایر کارهای خیر است،

(طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۸۵) (منظور این است که تنها رد سلام واجب نیست، هر احسانی که به مسلمان بشود؛ مسلمان موظف است آن را تلافی کند.) و در کافی به سند خود از سکونی روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: «سلام مستحبّ ورد آن واجب است.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۶۴۴) در همان کتاب به سند خود از جراح مدائنی از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: «کوچک تر به بزرگ تر و رهگذر به کسی که ایستاده و عده کم به عده بسیار سلام می کند.» (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۳۳)

سیره پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) چنین بود که به هنگام سلام کردن ملاحظه جایگاه طرف نمی شد. آن بزرگواران (ع) به هر کس می رسیدند سلام می کردند؛ چه توانگر، چه فقیر، چه بزرگ یا کوچک.

امام رضا (ع) در این باره می فرمایند: «اتَّقِ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ وَأَحْسِنْ خُلُقَكَ وَأَجْمَلْ مُعَاشَرَكَ مَعَ الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ؛ در همه امور تقوا داشته باش، اخلاقت را نیکو گردان و با کوچک و بزرگ معاشرتی زیبا داشته باش.» (فقه الرضا (ع)، ۱۴۰۶ ق: ۴۰۱؛ نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۸: ۳۵۴)

سلام کردن تنها یک رفتار نیک نیست بلکه یک فرهنگ است. می توان گفت «فرهنگ سلام» حاوی پیام امنیت، دوستی، مهرورزی، تواضع، همکاری و ادب است. لذا مسلمانان باید در توسعه فرهنگ سلام کوشا باشند و آن را جدی بگیرند، مناسب نیست هر گاه مسلمانی با دیگری روبه رو شود به او بگوید: خسته نباشید، وقت بخیر یا صبح بخیر! بهتر است قبل از شروع هر سخنی، آغاز کلام سلام باشد.

تعاملات اجتماعی مطلوب برگرفته از نامه امام رضا(ع) به عبد العظیم حسنی(ع) ❖ ۲۲۱

بدیهی است سلام، بدون روی خوش و اخلاق پسندیده و آراستگی^۴ ظاهری نیز مطلوب اسلام نیست. امام رضا(ع) همچون اجداد گرامی شان(ع) آراستگی سر و صورت و لباس را در اولویت های تعاملات اجتماعی خود قرار داده بودند. (اربلی، ۱۳۸۱: ۲۴۷؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۴۴۴؛ قمی، بی تا: ۴۶)

۲. راستگویی

یکی از مهم ترین شاخص های دین مداری در اسلام، راستگویی است. یعنی این که گوینده مطلبی را مطابق با واقع بیان کند. البته در فقه اگر کسی دچار خطا، سهو، نسیان یا توریه شود، او را گناهکار نمی شمردند. در تعاملات اجتماعی، اگر اعتماد متقابل که راستگویی از بارزترین مصادیق آن است نباشد، اساس زندگی اجتماعی دچار اختلال و نا به سامانی می شود.

راستگویی در اسلام آن قدر با اهمیت است که عالم آل محمد، امام رضا(ع) آن را در کنار تقوی و ورع بیان می فرماید: «عَنِ الْعَالِمِ أَنَّهُ قَالَ: «عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ...؛ بر شما باد به رعایت تقوای الهی، ورع، تلاش و کوشش در راه خدا، امانتداری، و راستگویی...» (فقه الرضا(ع)، ۱۴۰۶ق: ۳۵۶) حضرت در نامه شریف شان به عبد العظیم حسنی(ع) تأکید می فرماید: «... مُرُّهُمْ بِالصِّدْقِ فِي الْحَدِيثِ...؛ آنان را به راستگویی امر کن!...» در احادیث مشابهی از امام رضا(ع)، امام صادق(ع) و رسول اکرم(ص) نقل شده که ممکن است مؤمن بخیل یا ترسو باشد؛ اما دروغگو نیست: «الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ يُكُونُ الْمُؤْمِنُ بَخِيلًا؟ قَالَ نَعَمْ قَالَ قُلْتُ فَيَكُونُ جَبَانًا؟ قَالَ

۴. آراستگی به معنای زینت دادن، زیور دادن، نظم دادن است. (معین، ۱۳۸۷: ۴۹)

نَعَمْ قُلْتُ فَيَكُونُ كَذَابًا؟ قَالَ لَا» (مفید، ۱۴۱۳ق، ۲۳۱؛ برقی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۱۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۹: ۲۶۲)

۳. امانتداری

در متون اسلامی، راستگویی در کنار امانتداری قرار دارد و این دو آن قدر جایگاه رفیعی دارند که از فراوانی نمازها و روزه‌های مستحبی برتر و ارزشمندتر است. امام رضا^(ع) در این باره از پدرانشان^(ع) از رسول خدا^(ص) نقل می‌کند:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا^(ع) عَنْ آبَائِهِ^(ع) قَالَ: «لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَكَثْرَةِ الْحَجِّ وَالْمَعْرُوفِ وَطَنُطْنَتِهِمْ بِاللَّيْلِ انْظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ؛ به فراوانی نماز، روزه، حج، اعمال مستحبی و زمزمه‌های شبانه مسلمانان نگاه نکنید؛ بلکه به راستگویی و امانتداری شان بنگرید.» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۳۰۳؛ همان، ۱۳۷۸، ج ۲: ۵۱)

حضرت رضا^(ع) در این نامه شریف به عبدالعظیم حسنی تأکید می‌فرمایند:

«... مُرُّهُمْ بِالصِّدْقِ فِي الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ....؛ ...دوستانم را به امانتداری امر کن!...»

۴. سکوت و خویشتن‌داری در سخن

یکی از مهارت‌های رفتاری در تعاملات اجتماعی، خویشتن‌داری در سخن و سنجیده‌گویی است. بسیاری از خیرها و خوبی‌ها در همین سخنان سنجیده و ترک حرف‌های نابه‌جا یا مغرضانه است. امام رضا^(ع) در این نامه ارزشمند به صراحت به این موضوع مهم امر می‌فرماید تا جامعه اسلامی را از هرگونه آسیب

محتمل از این ناحیه بر حذر دارند: يَا عَبْدَ الْعَظِيمِ «أَبْلَغَ عَنِّي أَوْلِيَّائِي السَّلَامَ ... وَ مُرَهُم بِالسُّكُوتِ وَ تَرْكِ الْجِدَالِ ...»

قرآن کریم درباره گفت و گوهای مردمان این گونه می فرماید: «لَا خَيْرَ فِی کَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا؛ بسیاری از سخنان درگوشی و جلسات محرمانه آن ها، خیر و سودی ندارد؛ مگر کسی که از این راه، دعوت به کمک کردن به دیگران، یا کار نیک، یا اصلاح در میان مردم کند؛ و هر کس برای به دست آوردن خشنودی خداوند چنین کند، به زودی پاداش بزرگی به او خواهیم داد.» (النساء، ۱۱۴)

امام رضا(ع) در وصف پیامبر اکرم(ص) می فرماید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخْزَنُ لِسَانَهُ إِلَّا عَمَّا يَعْنِيهِ؛ پیامبر اکرم(ص) از سخن گفتن خودداری می فرمود مگر آن جا که فایده و ضرورت داشت.» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۱۸)

بخش مهمی از تعالیم اخلاقی اسلام پرهیز از گفتارهای بیهوده و غیر ضروری است؛ که از آن به کلام «ما لایعنی» تعبیر شده است. در ادبیات کهن فارسی نیز که ملهم از قرآن و کلام اهل بیت(ع) به طور فراوان به این موضوع مهم پرداخته شده است:

زبان در دهان ای خردمند چیست کلید در گنج صاحب هنر
چو در بسته باشد چه داند کسی که جوهر فروشت یا پيله ور
اگر چه پیش خردمند خامشی ادب است به وقت مصلحت آن به که در سخن کوشی
دو چیز طیره عقل است دم فرو بستن به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی....
... سخندان پرورده پیر کهن ببندیشد آن گه بگوید سخن

مزن بی تأمل به گفتار دَم نکو گوی اگر دیر گویی چه غم؟
 بیندیش و آن گه بر آور نفس وز آن پیش بس کن که گویند بس
 به نطق آدمی بهتر است از دواب دواب از توبه گر نگویی صواب
 (سعدی، ۱۳۸۹: ۵۳)

۵. ترک جدال

خسونت گرایی و پر خاشگری از علایم خودکم بینی و خودناباوری است. کسی که احساس حقارت کند با استفاده از حس انتقام جویی در صدد مقابله با رقیب خویش برمی آید و در این مسیر از شیوه های مختلف استفاده می کند. این گونه افراد با خسونت طلبی در صدد اند ناکامی ها و شکست های خویش را پوشش دهند و آن ها را از این طریق نادرست جبران کنند. تحقیرها و سرزنش های دیگران، از دیگر شیوه های پر خاشگری است. زخم زبان، ایجاد لطمه های روحی و استفاده از کلمات رکیک نوع دیگری از خسونت گرایی را آشکار می کند. چنان که فحاشی و درگیری فیزیکی اوج پر خاشگری را نشان می دهد.

اسلام به گونه های مختلف در صدد مواجهه با خسونت طلبی و پر خاشگری برآمده و در این زمینه راهکارهایی را پیش رو گذاشته است. خداوند پاکان را دارای سه ویژگی معرفی می فرماید: بخشش در راحتی و رنج، فرو خوردن خشم و گذشت از خطای دیگران. در این صورت آنان به مقام احسان نائل شده اند: «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَائِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» همان کسانی که در توانگری و تنگدستی، انفاق می کنند؛ و خشم خود را فرو می برند؛ و از خطای مردم درمی گذرند؛ و خدا نیکوکاران را دوست

دارد.» (آل عمران، ۱۳۴)

امام علی بن موسی الرضا^(ع) با صراحت به ترک مخاصمه امر میکند: «از مخاصمه با مردم به شدت پرهیزید؛ زیرا که خصومت طلبی و پر خاشگری عیب شمارا آشکار مینماید و نیز باعث سرزنش می شود.» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۴۵)

حضرت رضا^(ع) در این نامه شریف به عبد العظیم حسنی^(ع) تأکید می فرماید: «... مُرْهُم بِالصَّدَقِ فِي الْحَدِيثِ... وَ تَرَكَ الْجِدَالَ فِيمَا لَا يَعْنِيهِمْ...؛ آنان را به ترک جدال در امور غیر سود مند، فرمان بده!...»

۶. احسان

واژه «احسان» یکی از واژگان قرآنی است که از «حُسن» گرفته شده و مصدر باب افعال است. مراد از احسان انجام دادن هر گونه کار نیکویی است که بر اساس عقل و فطرت الهی نیکو دانسته می شود. این واژه در قرآن هم به صورت مصدر (احسان) و هم اسم فاعل (محسن - محسنین - محسنات) بیان شده است. افعال این ماده در قرآن همه از باب افعال آمده مگر در سه مورد که فعل ثلاثی به کار رفته است: النساء، ۶۹؛ الکهف، ۳۱ و الفرقان، ۷۶.

مفسران در تعریف احسان، این گونه گفته اند: «رساندن نفع نیکو و شایسته ستایش به دیگری» (طوسی، بی تا، ج ۲: ۱۵۳ و ج ۳: ۱۴)، انجام کاری از سر آگاهی و به شکل شایسته که تفضلاً مستحق پاداش است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۴۸)، انجام کار نیک یا رساندن نفع به دیگری با انگیزه خدایی (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۲۰ و ج ۱۲: ۳۳۲). انجام کار نیک به بهترین وجه (همان، ج ۲: ۶۴). احسان، مانند اخبات و خلوص یکی از

مقامات ایمان است. (همان، ج ۱: ۱۳ و ۴۳)

بالاترین مرتبه احسان، عبودیت و بندگی خدا، ایمان به پروردگار و عمل صالح است. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «الإحسان أن تعبد الله كأنك تراه...؛ احسان آن است که خدا را بندگی کنی آن چنان که تو را می بیند...» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱: ۲۶) امام رضا (ع) خطاب به عبدالعظیم حسنی (ره) می فرماید: «أَبْلَغُ عَنِّي أَوْلِيَائِي السَّلَامَ... وَ مَرُّهُمْ بِالصَّدَقِ فِي الْحَدِيثِ... وَ إِقْبَالِ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ... فَإِنَّ ذَلِكَ قُرْبَةٌ إِلَيَّ؛ به دوستانم (شیعیان) سلام برسان... و به آنان امر کن توجه به یکدیگر راکه این امر باعث نزدیک شدن به من است....»

احسان به مخلوقات الهی، انحصاری به نیکی کردن به انسان ها ندارد؛ بلکه شامل حیوانات و گیاهان نیز می شود.^۵ اما احسان به انسان ها برترین نوع آن است. نیکی کردن به انسان ها در جلب منفعت یا دفع ضرر از آن هاست؛ و انحصاری در نیکی کردن به موحدان و مومنان ندارد؛ بلکه جنبه عام و بشری دارد. در احسان به خلق، نوعی خیرخواهی برای دیگران، و منافع خود را ندیدن نهفته است: «و یوثرن علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة؛ و آن ها را بر خود مقدم می دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند.» (الحشر، ۹) در این صورت است که انسان مظهر صفت رحمان خداوند می شود. برترین مرتبه احسان، آن است که به خاطر امتثال فرمان خدا صورت گیرد؛ نه صرف دلسوزی برای خلق: «و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا* إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا؛ و غذای خود را با این که به آن علاقه و نیاز دارند، به «مستمند» و «یتیم» و «اسیر» اطعام می کنند. و می گویند: ما شما را به خاطر

۵. رک: جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۶۴۴ - ۶۸۶؛ ۷۰۹ - ۷۱۵

خدا اطعام می‌کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم.» (الانسان، ۸ و ۹) برخی مفسران «علی حبه» را «علی حبّ الله» معنا کرده‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۶۱۷) خداوند در وصف حال اهل بیت^(ع) در این آیه می‌فرماید که گفتند «ما فقط برای خدا انفاق می‌کنیم؛ نه مزدی می‌خواهیم و نه تشکر!». انفاق از نشانه‌های اهل احسان است. چه انفاق آشکار و چه انفاق نهان: «الذین ینفقون فی السراء و الضراء و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحبُّ المحسنین؛ همان کسانی که در توانگری و تنگدستی، انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از خطای مردم درمی‌گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد.» (آل عمران، ۱۳۴) اگرچه که انفاق مراتب گوناگونی دارد: مالی، فکری، آبرویی و... اما در مورد یتیمان تنها سخن از اطعام نیست؛ بلکه آنان به توجهی عاطفی نیز نیازمندند: «کلاب لا تکرمون الیتیم؛ چنان نیست که شما می‌پندارید؛ شما یتیمان را گرامی نمی‌دارید.» (الفجر، ۱۷) «به همین دلیل آنان که در این امر کوتاهی کرده‌اند؛ مورد سوال قرار نمی‌گیرند که چرا ایتم را اطعام نکردید؛ بلکه مواخذه می‌شوند که چرا یتیمان را اکرام نکردید؟!» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۳۰)

قرآن کریم در آیات متعددی به موضوع اخوت انسانی اشاره کرده است. برای نمونه آن جا که از رابطه انبیای گذشته و مردم زمانشان که موحد نبودند، سخن گفته؛ حضرت صالح^(ع)، حضرت شعیب^(ع) و حضرت هود^(ع) را با تعبیر لطیف برادر آنان، معرفی کرده است: «والی ثمودَ اَآهَمُ صالحاً» (الاعراف، ۷۳)؛ «والی مدینَ اَآهَمُ شُعَیباً» (الاعراف، ۸۵)؛ «والی عادَ اَآهَمُ هوداً» (الاعراف، ۶۵)

امیر مؤمنان^(ع) در عهدنامه مالک اشتر نیز به موضوع اخوت انسانی و همانندی در آفرینش اشاره کرده و عمل به مقتضای آن را مورد تأکید قرار داده است: «ای

مالک، قلبت را پر کن از رحمت، محبت و لطف به مردم. نسبت به آنان درنده‌ای خون خوار مباش که خوردن آنان را غنیمت بشماری، زیرا مردم دو صنف‌اند: یا برادر دینی تو هستند یا مانند تو در خلقت (هم نوع تو).

مهمترین و برترین مصداق احسان به خلق که تأکیدهای فراوانی در قرآن پس از پرستش خدا و عدم شرک به او شده؛ احسان به پدر و مادر است: «وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا؛ وَهَيْچ چیز را همتای او قرار ندهید؛ و به پدر و مادر، نیکی کنید.» (النساء، ۳۶)؛ «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا؛ وَبِهِ يَادُورِيدُ زَمَانِي رَا كِه از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر و.. کنید.» (البقرة، ۸۳).

اما نکته جالب این که از میان پدر و مادر، تأکید بیشتر قرآن، متوجه مادر است: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفَصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا...؛ مَا بَهْ اِنْسَانُ تَوْصِيَهْ كَرْدِيمْ كِه بَهْ پَدَر و مَادَرَشْ نِیكِي كِنْد، مَادَرَشْ اَوْ رَا بَا نَارَا حَتِی حَمْل می‌کند و بَا نَارَا حَتِی وَضَع حَمْل می‌نماید؛ و دَوْرَان حَمْل و از شیر بازگرفتنش سی ماه است.» (الاحقاف، ۱۵).

در مقوله احسان، برترین وظایف افراد نسبت به پدر و مادر است. خوش‌گفتاری، احترام و تکریم، تأمین نیازهای مادی و معنوی^۶، مراقبت دایمی، دعا^۷، انجام اعمال نیک به نیابت از آنان چه در زمان حیات و چه پس از مرگ، ارتباط و محبت به دوستان و نزدیکانشان است. الگویی که اسلام درباره احسان

۶. علاوه بر خوش‌گفتاری با آنان، نیازهای شان را تأمین کنی قبل از آن که به مشقت افتند و حتی ابراز بی‌نیازی کنند. امام صادق(ع) در این باره فرمود: «الإحسان أن تحسن صحبتها و أن لا يكلفهما أن يسألأك شيئا مما يحتاجان إليه، و أن كانا مستغنيين» (حوزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۳۶۳).

۷. «رب اوزعنی أن أشكر نعمتك التي أنعمت علیّ و علیّ والدیّ و أن أعمل صالحا ترضیه» (الاحقاف، ۱۵)؛ «ربنا اغفر لی و لوالدیّ و للمؤمنین...» (ابراهیم، ۴۱)؛ «رب اغفر لی و لوالدی و للمؤمنین و للمؤمنات...» (نوح، ۲۸).

به پدر و مادر ارائه می دهد؛ بر خلاف الگوهای خانواده گریز غرب است که حتی اندیشمندان و متفکران آن، این مسئله را به عنوان سبک زندگی مدرن، تئوریزه می کنند. اسلام اساس را بر مبنای محبت و رحمت قرار می دهد و آن را براساس روح الهی گونه انسان استوار می کند: «فطره الله التي فطر الناس عليها» (روم، ۳۰) قابل توجه است که براساس روایات، عالی ترین مصداق والدین، پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) اند. (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۲۹۷). آنان حق حیات معنوی بر بشر دارند و به اصطغای الهی برگزیده شده اند؛ همه خیرها به واسطه آنان بر بشر جاری می شود. آنان چون مظهر رحمانیت خدایند؛ بدون توقع پاداش یا سپاس، به خیرخواهی بشر پرداخته و می پردازند.^۹ امامان معصوم (ع) در راه حیات معنوی و مادی بشر نه تنها مال و آبروی خود را در طبق اخلاص نهاده اند؛ بلکه از بذل جان و حتی تمام هستی خود نیز دریغ نکردند. در زیارت حضرت سیدالشهدا (ع) در وصف آن حضرت آمده است که: «بَذَلَ مُهَجَّتَهُ فَبِكَ لَيْسَتْ تَقْدَ عِبَادَكَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَالْجَهَالَةِ وَالْعَمَى وَالشَّكِّ وَالْارْتِيَابِ إِلَى بَابِ الْهُدَى مِنَ الرَّدَى» (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۲۲۸) خدایا، حضرت حسین بن علی (ع) خون قلبش را در راه تو فدا کرد تا بندگان را از گمراهی، نادانی، کوری و شک نجات دهد و به سوی هدایت رهنمون گردد.

از مصادیق احسان به خلق، احسان همسران به یکدیگر است: (البقره، ۲۲۹؛ البقره، ۲۳۶؛ النساء، ۱۲۸) نتیجه این احسان، در ادای حقوق متقابل، پرداخت های مالی، همبستگی خانوادگی، مدارا و صبر، خیرخواهی، صلح و

۸. «... فَقَالَ الْمَأْمُونُ هَلْ فَضَّلَ اللَّهُ الْعِتْرَةَ عَلَى سَائِرِ النَّاسِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَبَانَ فَضْلَ الْعِتْرَةِ عَلَى سَائِرِ النَّاسِ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ أَيْنَ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ الرِّضَاعُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ - إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ... (آل عمران: ۳۳) وَ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ - أَمْ يُخْشِدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا (النساء: ۵۴) ...» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۵۲۴)

۹. «و یوترون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة» (الحشر، ۹)

سازش، تربیت نسلی محسن و نیکوکار، پرهیز از تفرقه، گسترش محبت از خانواده به جامعه و... نهفته است.

نوع دیگر احسان، احسان به هم نوعان (خویشان، ایتام، مسکینان و...) است. در این باره قرآن می‌فرماید: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِیْلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ» (البقرة، ۸۳) در این میان خویشاوندان به ویژه آنان که در طبقات ارث نزدیک تر اند، نسبت به دیگران سزاوارتر اند؛ سپس یتیمان و آنگاه مسکینان. آنچنان که قرآن، در جای دیگری جواز عبور از گردنه های دشوار قیامت را آزادی بردگان، اطعام گرسنگان و رسیدگی به یتیمان و مسکینان برمی شمارد: «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ» و ما ادراک ما الْعَقَبَةَ * فک رقبه * او اطعام فی یوم ذی مسغبه * یتیمها ذا مقربه * او مسکینها ذا متربه...؛ ولی او از آن گردنه مهم نگذشت. و توجه می‌دانی آن گردنه چیست؟! آزاد کردن برده‌ای، یا غذا دادن در روز گرسنگی، یتیمی از خویشاوندان، یا مستمندی خاک نشین را. (البلد، ۱۱-۱۶) (مسکین آن است که در اثر فقر و آبرو داری خانه نشین شده است). اما آن چه که موجب بخل و عدم احسان می‌شود؛ سوء ظن به خداست. فرد بخیل می‌پندارد خدا نمی‌خواهد یا نمی‌تواند یا نمی‌داند که به او کمک کند. «گویی که دست خدا برای کمک بسته است!» (فعالی، ۱۳۹۲: ۲۹۹) احسان به هم نوعان صرفاً در مسائل مالی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه هرگونه کمک های فکری، معنوی، عاطفی، علمی را هم دربر می‌گیرد. چراکه بسیاری از مسکینان به خاطر نداشتن عقل معاش و بی تدبیری به این روز افتاده اند.

تعاملات اجتماعی مطلوب برگرفته از نامه امام رضا(ع) به عبد العظیم حسنی(ع) ❖ ۲۳۱

از قواعد موثر در مباحث فقهی و حقوقی، «قاعده احسان» است. این قاعده از استثنائات قاعده اتلاف و تسبیب محسوب می شود. در نتیجه به استناد آیه «ما علی المحسنین من سبیل؛ بر نیکوکاران راهی برای مؤاخذه نیست» (التوبه، ۹۱) یکی از موارد معافیت از جبران خسارات، ضرر ناشی از «کارهای محسنانه» است. به استناد این قاعده، شخص نیکوکار حتی می تواند هزینه هایی را که بر اثر احسان متحمل شده هرچند با قصد قربت انجام نداده باشد؛ از ذی نفع دریافت کند. (مصطفوی، ۱۳۸۴: ۸۶)

از دیگر مراتب احسان، «عفو» و «صفح» است. «عفو» به معنای در گذشتن از خطا و ترک عقاب است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵: ۷۲) و «صفح» به معنای در گذشتن و مواخذه نکردن است. صفح هر چیزی پنهان و کناره آن است؛ مانند صفحه صورت، صفحه شمشیر و صفحه سنگ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۴۸۶؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۳۸۵). «صفح» مرتبه ای برتر از «عفو» است که در آن اثری از خطای خطاکار در صفحه دل و ذهن ذی حق باقی نمی ماند. البته عفو و صفح در برابر حقوق اجتماعی یا زمانی که موجب تجری ظالم می شود جایگاهی ندارد.

امام رضا^(ع) می فرماید «صفح» عفو بدون عتاب است: «قَالَ الرَّضَاءُ^(ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ قَالَ الْعَفْوُ مِنْ غَيْرِ عِتَابٍ». (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۹۴؛ همان، ۱۴۰۳ق: ۳۷۴)

نویسنده المیزان در تفسیر «صفح» می نویسد: «صَفَحَتْ عَنْهُ» این است که علاوه بر این که او را عفو کردم روی خوش هم به او نشان دادم و یا این است که من صفحه روی او را دیدم در حالی که به روی خود نیاوردم و یا این است که آن

صفحه‌ای که گناه و جرم او را در آن ثبت کرده بودم ورق زده و به صفحه دیگر رد شدم و این معنا از ورق زدن کتاب اخذ شده، گویا کتاب خاطرات او را ورق زده است.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۱۹۰)

هدف قرآن در تعاملات اجتماعی تربیت^{۱۱} انسان‌ها برای ساختن جامعه‌ای بهشت گونه است. یکی از اوصاف اهل بهشت، داشتن دلی صاف و خالی از کینه نسبت به یکدیگر است. جامعه بهشتی جامعه‌ای آرام و به دور از کدورت و کینه است. قرآن در وصف زندگی بهشتی می‌فرماید: «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ؛ و آن چه در دل‌ها از کینه و حسد دارند، برمی‌کنیم تا در صفا با هم زندگی کنند؛ و از زیر قصرهای آن‌ها، نهرها جاری است؛ می‌گویند: «ستایش مخصوص خداوندی است که ما را به این همه نعمت‌ها رهنمون شد و اگر خدا ما را هدایت نکرده بود، ما به این‌ها راه نمی‌یافتیم.» (الاعراف، ۴۳).

اگر زندگی‌ای همراه با کینه و کدورت باشد؛ دیگر طعم بهشتی نداشته؛ افراد در کنار یکدیگر احساس آرامش، لذت و خشنودی نمی‌کنند. ممکن است با هم باشند؛ اما دل‌هاشان صاف و یکرنگ نیست. بهشت که ظهور ملکات این دنیایی است؛ برای کسانی آراسته شده که در این دنیا اهل صفای باطن، عفو، صفح، و در یک کلام احسان بوده‌اند: «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ؛ و ما هر گونه حسد و کینه را از سینه آن‌ها برمی‌کنیم؛ در حالی که همه برادرند، و بر تخت‌ها رو به روی یکدیگر قرار دارند.» (۴۷)

۱۱. تربیت به معنای رشد دادن از ماده «ربی - یربو» است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴: ۳۰۴)

از نظر قرآن اهل ایمان کسانی اند که از صفای باطن برخوردار و از هرگونه کدورت به دوراند و حتی برای برادران ایمانی خود و سابقان در ایمان دعا می‌کنند: «وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» (همچنین کسانی که بعد از آن‌ها [بعد از مهاجران و انصار] آمدند و می‌گویند: «پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز و در دل‌هایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده. پروردگارا، تو رؤوف و مهربانی.» (الحشر، ۱۰)) بنابراین برای وصول به مقام احسان، ملکه شدن عناصر «عفو» و «صفح» در وجود انسان تردید ناپذیر است. چرا که قرآن می‌فرماید: «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛ از آن‌ها درگذر و صرف نظر کن، که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.» (المائدة، ۱۳)

«کظم غیظ» از مواردی است که همراه با «عفو و صفح» مطرح می‌شود. راغب می‌گوید: «کظم، حبس و نگهداری غیظ است در سینه، خواه به واسطه عفو باشد یا نه» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۷۱۲) به تعبیر قرآن کریم، یکی از ویژگی‌های محسنین همین صفت پسندیده است. «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» همانا کسانی که در توانگری و تنگدستی، اتفاق می‌کنند؛ و خشم خود را فرو می‌برند و از خطای مردم درمی‌گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد.» (آل عمران، ۱۳۴)

واژه محسنین برای اهل «عفو»، «صفح» و «کظم غیظ» در آیات یاد شده حاکی از مقامی از مقام‌های انسان‌های متعالی و جامعه برین است که آموزه‌های و حیانی در صدد گسترش این فرهنگ اند؛ که اگر این بُعد در تعاملات اجتماعی

محقق شود؛ دامنه نزاع ها برچیده شده؛ صلح و آرامش برقرار می گردد. انبیا^(ع) که در درجات بالای احسان قرار دارند^{۱۲} نه به یکدیگر بدی می کنند و نه کدورتی نسبت به هم در دل راه می دهند.^{۱۳}

۷. محبت

«مَحَبَّة» به معنای دوست داشتن از ریشه «ح ب ب» و اسم مصدر است. و به تعبیر برخی از اهل لغت (غیاث) مصدر میمی است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه محبت).

در فرهنگ اسلامی «دین» جز محبت نیست.^{۱۴} محبوب اصیل در فرهنگ قرآن و عترت ذات باری تعالی است. بندگان خالص خدا، محبت او را در دل می پروراند و در اوج خواسته هایشان او را طلب می کنند؛ امیرمؤمنان^(ع) در دعای کمیل به خدا می فرماید: «...وَاجْعَلْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ لَهْجًا وَقَلْبِي بِحُبِّكَ مُتِمِّمًا...» (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۷۰۹). در قلب محبان پروردگار جز او نیست، جز او را نمی بینند و جز به او پناهنده نمی شوند. امام حسین^(ع) در دعای شریف عرفه این چنین با خدا نجوا می کند: «أَنْتَ الَّذِي أُرْلَتْ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبَائِكَ حَتَّى لَمْ يُحِبُّوا سِوَاكَ وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَيَّ غَيْرِكَ؛ تو همان کسی هستی که اغیار را از قلب های دوستدارانت زدودی؛ تا جایی که کسی جز تو را دوست ندارند! و به غیر تو پناه نمی برند!» (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۴۹). در امتداد عشق به

۱۲. «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (الأنعام، ۸۴)

۱۳. «اگر تمام انبیا جمع بشوند در یک محلی، هیچ وقت با هم نزاع نمی کنند... برای این که نزاع مال خودخواهی است. از نقطه نفس انسان پیدا می شود که آن ها نفس را کشته اند جهاد کرده اند و همه، خدا را می خواهند؛ کسی که خدا را می خواهد نزاع ندارد.» (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۱: ۳۸۱)

۱۴. والله لو احبنا حجر حشره الله معنا و هل الدين الا الحب؟ ان الله يقول: «قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله.. قال: ...» يحبون من هاجر اليهم » و هل الدين الا الحب (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۷: ۹۵)

تعاملات اجتماعی مطلوب برگرفته از نامه امام رضا(ع) به عبد العظیم حسنی(ع) ❖ ۲۳۵

خداوند و یقین به او، ولایت اهل بیت^(ع)، و در ذیل ولایت ایشان، محبت به خلق قرار می گیرد.

فرهنگ رضوی که فرهنگ خردورزی است، نیکی و محبت به مردم را سرمایه حیات دنیوی و اخروی می داند. امام رضا^(ع) می فرماید: پیامبر اکرم^(ص) فرموده است: «اوج خردمندی، پس از ایمان به خدا، دوستی با مردم و نیکوکاری نسبت به هر انسان است؛ چه نیکوکار باشد و چه بدکار»^{۱۵} این محبت و نیکی به مردم زمان حیات آن ها اختصاص ندارد؛ بلکه به پس از مرگ آن ها نیز تسری پیدا می کند. امام رضا^(ع) فرمود: هیچ مومنی نیست که قبر مومنی را زیارت کند و هفت بار سوره قدر را بخواند؛ مگر آن که خدا او و صاحب قبر را بیامرزد. (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۱۸۱)

امام رضا^(ع) در نامه خود به حضرت عبد العظیم^(ع) درباره اهتمام و توجه مؤمنین به یکدیگر تأکید می فرماید: «...إِقْبَالَ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ...»... ایشان را به توجه به هم (خیرخواهی و احسان به یکدیگر) دعوت کن!...» (مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۴۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱: ۲۳۰؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۹: ۱۰۲)

۸. به دیدار یکدیگر رفتن

به دیدار یکدیگر رفتن یا به تعبیر روایات، «مزاوَره» آن است که افراد به قصد دیدار یکدیگر مبادرت می کنند؛ نه این که از سر اتفاق، همدیگر را ببینند. «مزاوَره» بر وزن مفاعله دلالت بر اقدام طرفینی می کند؛ نه اقدام یک جانبه! برترین و مهم ترین دیدارها، دیدارهای خانوادگی است. قرآن کریم

۱۵. قال رسول الله(ص): «رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ، التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ وَاصْطِنَاعُ الْخَيْرِ إِلَى كُلِّ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ» (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۵)

می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا؛ ای مردم! از مخالفت پروردگارتان بپرهیزید همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید؛ و همسر او را نیز از جنس او خلق کرد؛ و از آن دو، مردان و زنان فراوانی در روی زمین منتشر کرد. و از خدایی بپرهیزید که هرگاه چیزی از یکدیگر می خواهید؛ نام او را می برید و نیز از قطع رابطه با خویشاوندان پرهیز کنید زیرا خداوند، مراقب شماست.» (النساء، ۱) مفسران به استناد این آیه و آیات مشابه، صله رحم را واجب می دانند؛ و در مقابل به آیاتی استناد می کنند که قطع رحم را مذمت می فرماید: «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ؛ همان کسانی که پیمان خدا را، پس از محکم ساختن آن، می شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند، قطع نموده و در روی زمین فساد می کنند؛ آنها زیانکاران واقعی هستند.» (البقره، ۲۷)؛ «وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ؛ آنها که عهد الهی را پس از محکم کردن می شکنند، و پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده قطع می کنند، و در روی زمین فساد می نمایند، برای آن هاست لعنت و دوری از رحمت الهی و مجازات سرای آخرت!» (الرعد، ۲۵)

مفهوم صله رحم عبارت است از ارتباط خویشاوندی که همراه با صمیمیت و احسان باشد. خویشاوندی دو گونه است؛ نسبی و سببی. در اسلام آن چه مهم است توسعه مهربانی و گره گشایی است. اگر در اسلام تأکید فراوان در دیدار ارحام و سرزدن به خویشان شده است، حکمت اصلی آن این است که یار

کنید...» (فقه الرضا^(ع)، ۱۴۰۶ ق: ۳۳۸) مسلماً این هدایت و راهنمایی حضرت^(ع) هم پاسخ گویی به نیازها و عواطف روحی انسان‌ها و هم ساماندهی معیشت آنان برای رشد و تأمین و دستگیری از یکدیگر را به دنبال خواهد داشت.

در مرتبه پس از صله رحم، دیدار دوستان با یکدیگر است. امام صادق^(ع) در این باره و به منظور جهت دهی به این دیدارها به داود بن سرحان می‌فرماید: «يَا دَاوُدُ ابْلُغْ مَوْلِيَ مَنِّي السَّلَامَ وَ اَنِّي اَقُولُ رَحِمَ اللّٰهُ عَبْدًا اجْتَمَعَ مَعَ آخِرِ فَتَدَاكِرِ اَمْرِنَا فَاِنَّ ثَالِثَهُمَا مَلَكٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُمَا وَ مَا اجْتَمَعْتُمْ فَاسْتَغْلُوا بِالذِّكْرِ فَاِنَّ فِي اجْتِمَاعِكُمْ وَ مُذَاكَرَتِكُمْ اِحْيَاءَ لْاَمْرِنَا، اَي دَاوُدَ بَه دُوسْتَان مَن سَلَام بَرَسَان. مَن مِي گُويم رَحْمَت خدَا بَر بِنْدَه‌اِي كِه بَا دِيگَرِي هَم نَشِينِي كُند وَ دَر بَارَه اَمْر مَا مَذَاكِرَه كُند. چَرَا كِه دَر اَيْن صُورَت فَرَشْتَه‌اِي سُوْمِيْن اَن دُو خَوَاهَد بُوْد كِه بَرَايشَان اسْتَغْفَار مِي كُند؛ پَس هَر گَاه اجْتِمَاع كَر دِيد؛ بَه يَاد خدَا مَشْغُول بَاشِيْد؛ كِه اَيْن مَذَاكِرَه شِمَا اَحْيَاي اَمْر مَاسْت.» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۱: ۳۵۴) هم به دیدار یکدیگر شتافتن ارزشمند است و هم این دیدارها را همراه با معرفت افزایی و احیای علوم اهل بیت^(ع) قرار دادن سودمند است.

بدیهی است هم‌نشینی و رفاقت موجب تأثیر و تأثر متقابل میان دوستان می‌شود، حضرت رضا^(ع) مواردی را برای مدیریت رابطه‌های دوستانه بیان داشته‌اند. آن حضرت^(ع) از شرکت در جلسات گناه‌نهی فرمود؛ زیرا انسان با شرکت در چنین محافلی تأثیر می‌پذیرد و آهسته آهسته گناه برای وی امری عادی می‌شود. امام رضا^(ع) فرمود: مؤمن کسی است که در مجالس گناه و بی‌حیایی شرکت نکرده از آن اجتناب می‌ورزد. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۲: ۱۴۶). از سوی دیگر آن حضرت^(ع) با تعبیری تند از هم‌نشینی با سلاطین جور

پرهیز می دهند: «هرگز همنشینی با سلاطین را انتخاب نکن!».» (حلوانی، ۱۴۰۸ق: ۱۲۸)

پرواضح است که این گونه همنشینی ها آثاری را در پی خواهد داشت که شاید قابل جبران نباشد. گاهی با شرکت در محفلی انسان چیزی می بیند یا می شنود و این دیدن یا شنیدن او را برای یک عمر به وادی هلاکت می کشاند. بسیاری از مجرمان و کسانی که پای چوبه دار رفته اند؛ انحراف آن ها از یک رابطه ساده یا یک مجلس معمولی آغاز شده است. امام جواد(ع) می فرماید: «إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الشَّرِيرِ، فَإِنَّهُ كَالسَّيْفِ الْمَسْلُوقِ، يَحْسُنُ مَنَظَرَهُ وَ يَقْبَحُ أَثَرُهُ» پرهیز از همنشینی با انسان بد، چرا که او مانند شمشیر کشیده است که ظاهرش زیبا و اثرش زشت است.» (حلوانی، ۱۴۰۸ق: ۱۳۶)

۹. همدلی

قرآن کریم انسان ها را از یک پدر و مادر و ملاک برتری را تقوا می داند.^{۱۶} پیامبر گرامی^(ص) انسان ها را همتای هم و در کنار هم بر اساس اصول مشترک انسانی با محور تعلیم و تربیت قرار می دهد و می فرماید: «النَّاسُ كَأَسْنَانِ الْمَشْطِ سِوَاءٌ؛ طبقات مختلف مردم مانند دندانه های شانه اند» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۳۷۹). این جا سخن از مؤمن و مسلم نیست؛ بلکه سخن از مردم و ناس است، اقشار گوناگون مردم مانند دندانه های یک شانه اند که باید کنار هم با فاصله ای کم، صف ببندند. «شانه اگر بخواهد غبار از سر و روی بر طرف کند و موی را شانه بزند و تعدیل کند؛ باید دندانه هایش کنار هم با فاصله اندک منظم چیده شوند. ممکن است بعضی از این دندانه ها، باریک و بعضی تنومند و قوی باشند؛ ولی فاصله اندک است و قابل تحمل» (جوادی آملی، ۱۳۸۸ الف: ۱۴۳).

امام باقر^(ع) در اهمیت همدلی و الفت بین مؤمنین می فرماید: «فَرَحِ اللَّهُ أَمْرًا أَلْفَ بَيْنٍ وَلَيْسَ لَنَا، يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ، تَأَلَّفُوا وَتَعَاطَفُوا؛ رحمت خدا بر کسی که بین دو شیعه ما الفت برقرار کند؛ ای گروه مؤمنان با یکدیگر الفت بگیرید و به هم گریش و همدلی بجوید.» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴: ۵۷)

حضرت رضا^(ع) در نامه شریفشان به عبد العظیم حسنی می فرماید: «مُرْهُمْ بِالسُّكُوتِ وَتَرْكِ الْجِدَالِ فِيمَا لَا يَعْنِيهِمْ وَاقْبَالَ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَالْمَزَاوِرَةِ فَإِنَّ ذَلِكَ قُرْبَةٌ...؛ ایشان را به سکوت و ترک جدال در آنچه که سودمند نیست؛ امر کن! ایشان را به توجه به هم و دیدار یکدیگر دعوت کن؛ که این امر باعث نزدیکی

۱۶. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ اینها ملاک برتری نیست، گرامی ترین شما نزد خداوند با قوی ترین شماست؛ به یقین خداوند دانا و آگاه است.» (الحجرات، ۱۳)

تعاملات اجتماعی مطلوب برگرفته از نامه امام رضا(ع) به عبد العظیم حسنی(ع) ❖ ۲۴۱

شدن به من است....» مجموعه این دستورات حکایت می‌کند از روح همدلی و همبستگی میان مؤمنان و پرهیز از جدال و کشمش.

مولوی که در اشعارش متأثر از قرآن و سنت نبوی است؛ معتقد است یکی بودن زبان ملاک نیست؛ بلکه محرم یکدیگر و همدلی ملاک است تا بتوانند دلسوز یکدیگر باشند مشکلی را از هم برطرف کنند. چه بسا یک فرد هندو با یک ترک؛ همدلی داشته باشند؛ اما همزبانی نداشته باشند:

ای بسا هندو و ترک همزبان / ای بسا دو ترک چون بیگانگان

پس زبان محرمی خود دیگرست / همدلی از همزبانی بهترست

(مولوی، ۱۳۸۸، دفتر اول، بخش ۶۶)

۱۰. پرهیز از تفرقه

قرآن کریم در اهمیت پیوند بین مؤمنین و پرهیز از تفرقه و تشتت می‌فرماید: «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ؛ و از خدا و پیامبرش اطاعت نمایید؛ و با یکدیگر نزاع نکنید، که سست می‌شوید، و قدرت و شوکت شما از میان می‌رود؛ و صبر و استقامت کنید که خداوند با صابران است.» (الأنفال، ۴۶) این آیه بیانگر محوریت جامعه اسلامی بر حول ولایت پیامبر اکرم(ص) و جانشینان راستین اوست. لذا تفرقه و پاره پاره شدن مؤمنین موجب سستی و سرافکندگی آنان در دنیا است.

امام رضا(ع) در نامه خود به عبد العظیم(ع) در این باره می‌فرماید: «وَلَا يَشْتَغَلُوا أَنْفُسَهُمْ بِتَمْزِيقِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا فَإِنِّي آيْتُ عَلَى نَفْسِي إِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ وَ اسْخَطَ وَلِيًّا مِنْ أَوْلِيَائِي دَعَوْتُ اللَّهَ لِيُعَذِّبَهُ فِي الدُّنْيَا أَشَدَّ الْعَذَابِ وَ كَانَ فِي الْآخِرَةِ مِنْ

الْخَاسِرِينَ؛ بر مؤمنان است که به پراکندگی و تفرقه نسبت به هم نپردازند؛ چرا که من سوگند خورده‌ام که هر که این چنین کند و دوستان (شیعیان) مرا به خشم آورد؛ از خدا می‌خواهم که او را در دنیا به شدیدترین عذاب دچار کند و در آخرت از زیان کاران باشد. (مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۴۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱: ۲۳۰؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۹: ۱۰۲)

نتیجه‌گیری

با مراجعه مسئله محورانه به قرآن و روایات معصومین^(ع) به ویژه فرهنگ تابناک رضوی^(ع) و به ویژه نامه حضرت به عبدالعظیم حسنی^(ع) مهم‌ترین مؤلفه‌های تعاملات اجتماعی مطلوب به این ترتیب به دست آمد: سلام کردن و تحیت، راستگویی، امانت‌داری، سکوت و خویش‌داری در سخن، ترک جدال، احسان، محبت، به دیدار یکدیگر رفتن، همدلی، پرهیز از تفرقه.

سلام از اسمای الهی است و آغاز ملاقات مسلمانان با یکدیگر با این کلمه و از واجبات اخلاقی است و پاسخ به آن از نظر فقهی نیز واجب است. سیره پیامبر اکرم^(ص) و امامان معصوم^(ع) همواره بر ابتدای به سلام بوده است. سلام نشانه صلح، صفا، دوستی، امنیت و آرامشی است که دو طرف به یکدیگر ابراز می‌کنند. قرآن کریم با بیان شیوه زندگی انبیای الهی و زندگی بهشتی، از مسلمانان می‌خواهد تا پاسخ سلام شان نیکوتر و همراه با درود برای حیات دنیوی و اخروی باشد؛ چرا که زندگی بهشتی فارغ از لغو و دروغ و توأم با سلام و آرامش است. آن هم سلامی توأم با خوش رویی و صفای باطن.

راستگویی از دیگر مؤلفه‌های تعاملات اجتماعی مد نظر قرآن و روایات است

تعاملات اجتماعی مطلوب برگرفته از نامه امام رضا(ع) به عبد العظیم حسنی(ع) ❖ ۲۴۳

که آثار بسیار مهمی در روابط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و قضایی انسان‌ها و جوامع دارد.

از جمع بندی روایات به دست می‌آید که راستگویی و امانتداری مهمترین شاخص دینداری‌اند؛ به حدی که کثرت نماز و روزه‌های مستحبی به این حد ارزشمند نیست!

ترک جدال و مخاصمه از دیگر مؤلفه‌های تعاملات اجتماعی مطلوبند که قرآن و روایات برای برقراری نظم اجتماعی و پیوند میان آحاد جامعه بر آن تأکید دارند. واژگانی مانند «کظم غیظ»، «عفو» و «صفح» در فرهنگ قرآن و عترت مفاهیم جداگانه و کاربردهای مختلفی دارند که هر یک به عنوان راه‌های پیش‌گیری و مقابله با ایجاد جدال و مخاصمه کارسازند.

از دیگر مؤلفه‌های تعاملات اجتماعی در فرهنگ رضوی، احسان است. در صدر محسنین، پیامبران^(ع) و اوصیای آنان‌اند که خود مظاهر رحمت و فیض پروردگار و اسوه‌های حسنه برای بشراند. اگر جامعه‌ای در تمام شئون زندگی خویش تلاش در فرهنگ سازی در این ابعاد کند؛ امید آن را خواهد داشت که در همین دنیا و در حد ظرفیت آن، بهشت موعود را که آکنده از آرامش، مهر، صلح، صفا و امنیت است، فراهم کند. این امر، آرزویی دست نیافتنی یا افسانه نیست؛ بلکه برترین الگوهای بشر یعنی پیامبران بزرگ الهی^(ع)، به این آموزه‌های و حیانی که هماهنگ با فطرت و عقل بشر است، عمل و نمونه عینی آن را ارائه کرده‌اند.

بالا ترین مرتبه احسان، عبودیت و بندگی خدا، ایمان به پروردگار و عمل صالح است. پس از آن، احسان به خلق قرار دارد. مهمترین و برترین مصداق احسان به خلق، که تأکیدهای فراوانی در قرآن پس از پرستش خدا و عدم

شرک به او شده؛ احسان به پدر و مادر است. البته بر اساس روایات، عالی ترین مصداق والدین، پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت اند. از مصادیق احسان به خلق، احسان همسران به یکدیگر است. نوع دیگر احسان، احسان به هموعان (خویشان، ایتام، مسکینان و...) است.

یکی دیگر از مؤلفه‌های تعاملات اجتماعی، عنصر محبت است. در فرهنگ اسلامی «دین» جز محبت نیست. محبوب اصیل در فرهنگ قرآن و عترت ذات باری تعالی است. در امتداد عشق به خداوند و یقین به او، ولایت اهل بیت (ع)، و در ذیل ولایت ایشان، محبت به خلق قرار می‌گیرد. در این فرهنگ، که فرهنگ خردورزی است؛ نیکی و محبت به مردم، سرمایه حیات دنیوی و اخروی است. به دیدار یکدیگر رفتن یا «مزاوَره» از مؤلفه‌های مهم تعاملات اجتماعی در اسلام است. مهمترین دیدارها ملاقات‌های خویشاوندی یا صله رحم است. در روایات اسلامی آثار فراوانی برای «مزاوَره» بیان شده. از جمله طول عمر، وسعت روزی، کاهش فشارهای روحی و روانی و... بدیهی است در جامعه‌ای که روابط انسان‌ها بر اساس ایمان و عمل صالح شکل گیرد؛ و مسلمانان دلسوز و غمخوار هم باشند؛ با همدلی و پرهیز از جدال و تفرقه نه تنها آسیب‌های روحی برطرف، بلکه مبدل به آرامش و صمیمیت نیز می‌شود؛ و رحمت پروردگار را هم به دنبال خواهد داشت. لذا همین عوامل، سلامت جسم و روح، ازدیاد عمر و نسل، رونق اقتصادی و افزایش ثروت را به ارمغان خواهد آورد.

راه‌های فرهنگ سازی این مؤلفه‌ها از طریق معلمان عامل به این آموزه‌ها، فیلم‌ها، سریال‌ها، رمان‌ها، کلیپ‌های صوتی و تصویری مفید و اثربخش امکان پذیر است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم. (۱۳۸۸)، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، تهران: مرکز طبع و نشر قرآن.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۶۲)، الخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی.
- -----، (۱۳۷۶)، الأُمالی، تهران: کتابچی.
- -----، (۱۳۷۸)، عیون أخبار الرضا(ع)، تهران: نشر جهان.
- -----، (۱۳۸۵)، علل الشرائع، قم: داوری.
- -----، (۱۴۰۳ق)، معانی الاخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی.
- -----، (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، قم: اسلامی.
- -----، (۱۳۷۲)، عیون اخبار الرضا(ع)، ترجمه علی اکبر غفاری و حمیدرضا مستفید، تهران: شیخ صدوق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۴۰۹ق)، إقبال الأعمال، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد، (۱۳۵۶)، کامل الزیارات، نجف اشرف: دار المرتضویه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارالفکر.

- ابن رستم طبری آملی کبیر، محمد بن جریر، (۱۴۱۵ق)، المسترشد فی الامامہ. قم: کوشانپور.
- اربلی، علی بن عیسی، (۱۳۸۱)، کشف الغمه فی معرفه الائمه، تبریز: بنی هاشمی.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۷۱)، المحاسن، قم: دار الکتب الاسلامیه.
- جوادی آملی، عبد الله، (۱۳۸۸)، صورت و سیرت انسان در قرآن، قم: اسراء.
- -----، (۱۳۹۱)، مفاتیح الحیاه، قم: اسراء.
- -----، (۱۳۸۸ الف)، روابط بین الملل در اسلام. قم: اسراء.
- حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر، (۱۴۰۸ق)، نزہۃ الناظر و تنبیہ الخاطر، قم: مدرسه الإمام المهدی (عج).
- حویزی، عبد علی بن جمعة، (۱۴۱۵)، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان.
- خمینی، روح الله، (۱۳۸۵)، صحیفه امام (ره)، تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام (ره).
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، تهران: مؤسسه لغت نامه دهخدا وابسته به دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن،

بیروت: دار القلم.

- ری شهری، محمد، (۱۳۹۲)، حکمت نامه حضرت عبد العظیم الحسنی(ع)، قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحديث.
- سعدی، ابو عبدالله مشرف بن مصلح، (۱۳۶۳)، گلستان سعدی، تهران: روزبهان
- صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد^(ص). قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۱)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: اسماعیلیان.
- -----، (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
- طریحی، فخر الدین بن محمد، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فعالی، محمد تقی، (۱۳۹۱)، آرامش، تهران: دارالصادقین.
- -----، (۱۳۹۲)، بخشش، تهران، دارالصادقین.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، (۱۴۰۶ق)، الوافی،

- اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین (ع).^(۷)
- قمی، شیخ عباس، (بی تا)، نزهه النواظر، تهران: اسلامیه.
 - قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ق)، تفسیر قمی، قم: دارالکتاب.
 - کجوری، محمد باقر. (۱۲۹۶ق)، جنه النعیم و العیش السلیم، تهران: چاپ سنگی.
 - کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
 - -----، (۱۴۲۹)، الکافی، قم: دار الحديث.
 - لسانی فشارکی، محمد علی و مرادی زنجانی، حسین، (۱۳۹۲)، درآمدی بر مطالعات قرآنی در سیره نبوی، قم: نصایح.
 - مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار ائمه الاطهار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 - ملکی میانجی، علی، (۱۳۸۳)، جغرافیای ری، تهران: دارالحديث.
 - مصطفوی، مصطفی، (۱۳۸۴)، احسان، منبع مسؤولیت؛ مجله فقه و حقوق، شماره ۶.
 - معین، محمد، (۱۳۸۷)، فرهنگ فارسی. تهران: هنرور.
 - مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، الاختصاص، قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
 - الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا (ع)، (۶۰۴۱ق)، مشهد: مؤسسة آل

تعاملات اجتماعی مطلوب برگرفته از نامه امام رضا(ع) به عبد العظیم حسنی(ع) ❖ ۲۴۹

البیت^(ع)

- مولوی، جلال الدین محمد، (۱۳۸۸). مثنوی معنوی، تهران: عالمگیر.
- نصیری، علی، (۱۳۹۲)، درسنامه اخلاق اسلامی، قم: وحی و خرد.
- نوری، حسین بن محمد تقی، (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل، قم: موسسه آل البیت^(ع).

